



### **عنوان مقاله:**

**بررسی اعلال و قواعد آن در سه کتاب "دانش صرف"، "صرف ساده" و "صرف میر"**

**استاد راهنما:**

**« حجت الاسلام قائد رحمتی »**

**پژوهشگر:**

**محمد حسین پور علی سرای**

**مقطع تحصیلی:**

**« پایه ۱ »**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## چکیده

"حروف عله و انواع تغییراتی بروی آن ها انجام می شود به سبب فراوانی این حروف در اسم ها و فعل ها یکی از مسایل مهم ادبیات عرب میباشد که در سه کتاب دانش صرف و صرف میر و صرف میر به شیوه های مختلفی بیان شده است که پرداختن به بیان این ها و مقایسه شیوه بیان این قواعد و انجام بررسی های مختلف بروی نحوه ارائه این قواعد از نظر دسنه بندی به این نتیجه رسیدیم که دانش صرف دسته بندی و شیوایی مطلوبی نسبت به دو کتاب دیگر دارد ولی از نظر اعتبار علمی کتاب صرف میر نسبت به دو کتاب دیگر عملکرد بهتری داشته است."

کلید واژه ها : اعلال ، قواعد اعلال ، معتل ، حروف عله

## مقدمه

هدف از این پژوهش بررسی سبک ارائه‌ی قواعد سه کتاب "صرف ساده" و "صرف میر" و "دانش صرف" در بحث قواعد اعلال - که سالیان سال با به کارگیری این قواعد در کتب مختلف علمی و روایی و به خصوص قرآن کریم سر و کار بود؛ از طرفی، دیگر به جهت اینکه کتاب صرف میر که از کتب ارزشمند صرفی محسوب می‌شود، وقواعد اعلال را به صورت دسته بندی شده مطرح نکرده که مطالعه کننده این کتاب به آنها دسترسی داشته باشند، لذا بر آن شدیم که طی پژوهشی به یک جمع بندی کلی راجع به قواعد اعلال در این کتاب ارزشمند دست یابیم و همچنین تفاوت‌های آن را با کتاب دانش صرف و صرف ساده (در صورت وجود) مشخص نماییم .

لازم به ذکر است که قواعد اعلال دارای گستردگی زیادی هستند، لذا منظور ما از قواعد اعلال فقط قواعد عمومی و برخی قواعد خصوصی که در ادامه به تفصیل می‌آید، بوده است.

\*سوال اصلی این پژوهش این است که "تفاوت قواعد اعلال در صرف ساده و صرف میر چیست؟"

سوالات فرعی ازین قرار میباشند

۱. اعلال چیست و قواعد اعلال به چه معناست؟

۲. در چه کلماتی اعلال صورت می‌گیرد؟

۳. آیا قواعد اعلال استثنا پذیرند؟

## بخش اول:

### مفهوم شناسی و کلیات

#### فصل اول: مفهوم شناسی

#### فصل دوم: کلیات

#### فصل اول: مفهوم شناسی

تعداد حروف الفبای زبان عربی با دو حرف حساب کردن همزه و الف ۲۹ حرف است ، که از میان این حروف، سه حرف "واو"، "یاء" و "الف" را به جهت اینکه بیش از حروف دیگر در معرض تغییرند "حروف عله" می نامند.

عله از ماده ی علّ در لغت به معنای «رنجوری، نقیصه و کاستی» می باشد

کلمه ای که یکی از حروف اصلی آن حرف عله باشد را "معتل" می گویند.

تعریف اعلال: اعلال مصدر باب افعال، در لغت به معنای بیمار گردانیدن می باشد و در اصطلاح علم صرف به تغییراتی که بر روی حروف عله پدید می آید "اعلال" می گویند؛ اعلال بر سه قسم است: اعلال سکونی، اعلال قلبی و اعلال حذفی.

برخی از این تغییرات بر اساس قاعده ی خاصی نیستند و منوط به سماع می باشند و برخی دیگر از این تغییرات بر اساس نظم و قاعده ی خاصی هستند که به آن قواعد، قواعد اعلال گفته می شود.

لازم به ذکر است که تغییر حرف عله در صورتی اعلال نامیده می شود که به منظور تخفیف لفظی کلمه و سهولت در تلفظ صورت گرفته باشد؛ لذا به آن دسته از تغییرات حروف عله که ناشی از دگرگونی اعرابی باشد - مانند آنچه در اسماء سته، مثنی و جمع پدید می آید- اعلال گفته نمی شود.

در ضمن منظور از این تفاوت، کلیه ی تفاوت های لفظی و مبنایی که در بیان دو کتاب مذکور به چشم می خورد می باشد.

## فصل دوم: کلیات

تعریف قواعد عمومی و خصوصی اعلال: «برخی از قواعد اعلال به قسم خاصی از کلمه اختصاص ندارد، این دسته از قواعد اعلال را قواعد عمومی اعلال می نامند و برخی دیگر از قواعد اعلال در نوع خاصی از کلمه اجرا می شود که به آن ها قواعد خصوصی اعلالی گویند»؛ که البته در این پژوهش علاوه بر بررسی قواعد عمومی اعلال به بررسی قواعد خصوصی مثال، اجوف، ناقص و لفیف بر اساس بیان دو کتاب صرف ساده و صرف میر پرداخته ایم (قواعد خصوصی اسم، قواعد خصوصی مصغر و ... از محدوده ی این پژوهش خارج اند).

معتل بر هفت قسم است: مثال، اجوف، ناقص، لفیف مفروق، لفیف مقرون (معتل العین واللام)، لفیف مقرون (معتل الفاء والعین)، معتل الفاء والعین واللام.

تعریف مثال: به کلماتی که فاء الفعل آن ها حرف عله باشد، مثال می گویند، مانند: یَسْرَ، وَت.

تعریف اجوف: به کلماتی که عین الفعل آن ها حرف عله باشد، اجوف می گویند، مانند: خافَ

تعریف ناقص: به کلماتی که لام الفعل آن ها حرف عله باشد، ناقص می گویند، مانند: دعا

تعریف لفیف: به کلماتی که دو حرف از حروف اصلی آن ها حرف عله باشد، لفیف می گویند، که لفیف خود سه دسته است: لفیف مفروق (معتل الفاء واللام) مانند: وفی، لفیف مقرون (معتل العین واللام و معتل الفاء والعین) مانند: حیّ، یوم

لازم به ذکر است که در کتاب صرف ساده، قواعد به صورت منظم و در فصلی مجزا بیان شده و برای هر کدام مثال زده، ولی در کتاب صرف میر چیزی به نام قواعد اعلال وجود ندارد و با آوردن مثال برای هر قسم از کلمات معتل در صورت وجود شرایط اجرای قاعده اعلال، آن را بیان کرده است؛ لذا ما در این پژوهش برای بررسی و مقایسه ی این دو کتاب از تقسیم بندی قواعد صرف ساده استفاده کرده ایم.

## **بخش دوم:**

### **قواعد اعلال**

#### **فصل اول: قواعد عمومی اعلال**

#### **فصل دوم: قواعد خصوصی مثال، اجوف ، ناقص و لفیف**

#### **فصل اول: قواعد عمومی اعلال**

## قاعده اول:

بیان صرف ساده: «هر یک از "واو" و "یاء" چنانچه عین الفعل کلمه و متحرک باشد و حرف پیش از آن صحیح و ساکن باشد، حرکت آن به ماقبل داده می شود، مانند:

يَقُولُ ← يَقُولُ، يَبِيعُ ← يَبِيعُ، يَخُوفُ ← يَخُوفُ (← يَخَافُ)؛ به خلاف کلماتی مانند: فِتْيَةٌ، إِخْوَةٌ، غَزْوَةٌ، ثَرْوَةٌ، دَعْوَةٌ، دَعْوَى که حرف عله در آن ها لام الفعل است، نه عین الفعل، و به خلاف کلماتی مانند: جَهْوَرٌ و تَرَهْوَكٌ که حرف عله در آن ها زاید است؛ و به خلاف کلماتی مانند: قَاوِلٌ و بَايِعٌ و حَوولٌ که ما قبل حرف عله متحرک؛ حرف صحیح نیست.»

بیان صرف میر: در بحث اجوف واوی از باب فَعَلَ يَفْعَلُ از ماده ی قَوْلٌ در قسمت مضارع آمده است: « يَقُولُ در اصل يَقُولُ بود؛ ضمه بر "واو" ثقیل بود به ماقبل دادند يَقُولُ شد...»

همچنین در بحث اجوف یایی از باب فَعَلَ يَفْعَلُ از ماده ی بَيْعٌ در قسمت مستقبل معلوم آمده است: « اصل بَيْعٌ يَبِيعُ بود؛ کسره بر یاء ثقیل بود به ماقبل دادند؛ يَبِيعُ شد. »

همچنین در بحث اجوف یایی از باب فَعَلَ يَفْعَلُ از ماده ی خَوْفٌ آمده است: « اصل يَخَافُ يَخُوفُ بود، "واو" حرف عله متحرک ماقبلش حرف صحیح و ساکن؛ فتحه ی واو را به ماقبل دادند. "واو" در موضع حرکت ماقبل مفتوح را قلب به الف کردند يَخَافُ شد. »

بیان دانش صرف: در بخش قواعد اختصاصی اجوف: هرگاه «واو» مضموم (یا مکسور) که به اشتباه بیان نشده ( \_ ) و «یاء» مکسور یا مضموم، بعد از حرف صحیح و ساکن قرار گیرند، حرکتشان به حرف قبل منتقل می شود.

مقایسه: ۱. در کتاب صرف میر به خلاف صرف ساده، به شرط عین الفعل بودن حرف عله و صحیح و ساکن بودن ماقبل اشاره ای نشده و این نکات از مثال ها برداشت می شود؛ و نیز در این کتاب به مثال خلاف اشاره ای نشده است در دانش صرف در قسمت قواعد اختصاصی اجوف این قاعده بیان شده پس به عین الفعل بودن لزوما اشاره ای نشده ولی بیان شده واو و یا مضموم و مکسور و قاعده ای جداگانه برای واو و یا مفتوح ماقبل صحیح و ساکن بیان شده که عله قلب به الف میشود پس بیان دانش صرف با توجه به تخصیص قاعده سهل الوصول می باشد.



۲. در کتاب صرف ساده به علت نقل مکان حرکت عین الفعل اشاره ای نشده در حالی که در دانش صرف در فصل جداگانه ای بررسی شده و صرف میر علت این جابجایی را ثقلت ضمه بر واو و کسره بر یاء دانسته است .

## قاعده دوم:

بیان صرف ساده: «هریک از "واو" و "یاء" چنانچه عین الفعل یا لام الفعل و در اثناء کلمه و مضموم یا مکسور باشد و حرف پیش از آن حرف صحیح مضموم یا مکسور باشد، حرکت آن پس از سلب حرکت ماقبل به ماقبل داده می شود، مانند:

قَوْل ← قَوْل (← قیل)، بُع ← بُع، يَدْعُوْنَ ← يَدْعُوْنَ (← يَدْعُوْنَ)، رَضِيُوا ← رَضِيُوا (← رَضُوا) به خلاف مثل: حول، بيع، يهدى.»

بیان صرف میر: در بحث اجوف واوی از باب فَعَلَ يَفْعُلُ از ماده ی قَوْل در قسمت ماضی مجهول آمده است: « قیل در اصل قَوْل بود؛ کسره بر واو ثقیل بود به ماقبل دادند؛ بعد از سلب حرکت ماقبل، واو منقلب شد به یاء؛ قبیل شد. »

همچنین در بحث اجوف یایی از باب فَعَلَ يَفْعِلُ از ماده ی بَيْع در قسمت ماضی مجهول آمده است: « اصل بيع بَيْع بود؛ کسره بر یاء ثقیل بود به ماقبل دادند؛ بعد از سلب حرکت ماقبل بيع شد. »

همچنین در بحث ناقص واوی از باب فَعَلَ يَفْعُلُ از ماده ی دعاء و دَعْوَةٌ در قسمت مستقبل معلوم آمده است: « اصل يَدْعُوْنَ جمع مذكر يَدْعُوْنَ بود؛ ضمه بر "واو" ثقیل بود انداختند؛ واو که لام الفعل بود به التقاء ساکنین بیفتاد يَدْعُوْنَ شد بر وزن يَفْعُوْنَ [...] و تَدْعِيْنَ واحده ی مخاطبه ی مؤنث در اصل تَدْعُوِيْنَ بود؛ کسره بر واو ثقیل بود به ماقبل دادند؛ بعد از سلب حرکت ماقبل واو به التقاء ساکنین بیفتاد؛ تَدْعِيْنَ شد بر وزن تَفْعِيْنَ. »

در بحث ناقص یایی از باب فَعَلَ يَفْعِلُ از ماده ی رَمَى در قسمت مستقبل معلوم آمده است: « [...] واحده ی مؤنث مخاطب در اصل تَرْمِيْنَ بود؛ کسره بر یاء ثقیل بود حذف کردند، پس یائی که لام الفعل بود به التقاء ساکنین افتاد تَرْمِيْنَ شد بر وزن تَفْعِيْنَ. »

در بحث ناقص واوی از باب فَعَلَ يَفْعَلُ از ماده ی دعاء و دَعْوَةٌ در قسمت ماضی مجهول آمده است: «دَعُوا در اصل دُعُوا بود؛ واو برای کسره ی ماقبل قلب به یاء شد؛ دُعُوا شد؛ ضمه بر یاء ثقیل بود به ماقبل دادند، بعد از سلب حرکت ماقبل، یاء به التقاء ساکنین افتاد دُعُوا شد بر وزن فُعُوا.»

بیان دانش صرف: در قسمت قواعد مشترک اعلال قاعده ی دوم: «واو» و «یاء» متحرک ما قبل مفتوح قلب به «الف» میشود.

مقایسه: ۱. در صرف ساده به علت نقل حرکت به ماقبل اشاره ای نشده است در دانش صرف در فصل جداگانه ای بحث شده ولی صرف میر بیان شده .

۲. در کتاب صرف میر و دانش صرف به لفظ عین الفعل یا لام الفعل بودن حرف عله اشاره ای نشده است و این مطلب را از جهت اینکه مثال ها در بحث اجوف و ناقص آورده شده می توان دریافت؛ و همچنین به اینکه آن عله در اثناء کلمه و مضموم یا مکسور باشد و حرف پیش از آن صحیح مضموم یا مکسور باشد هیچ اشاره ای نشده است.

۳. اما راجع به سه مثال آخری که از کتاب صرف میر آورده ایم، لازم به ذکر است که اگر طبق بیان صرف ساده قاعده را اجرا کنیم، بعد از سلب حرکت ماقبل، حرکت ضمه ی واو در یَدْعُوْنَ و کسره ی یاء در تَرْمِیْنِ و ضمه ی واو در دُعُواْ به ماقبل داده می شود، اما طبق صرف میر حرکت ضمه ی واو در یَدْعُوْنَ و کسره ی یاء در تَرْمِیْنِ می افتد (به ماقبل داده نمی شود) حال آنکه در همین کتاب در جایی دیگر همانگونه که در مثال آمده، کسره ی واو در تَدْعُوْنَ را به ماقبل داده است! و در دُعُواْ ابتدا واو به خاطر کسره ی ماقبل به یاء تبدیل می شود سپس ضمه ی آن به ماقبل داده می شود.

### قاعده سوم:

بیان صرف ساده: «هریک از "واو" مضموم ماقبل مضموم و "یاء" مضموم یا مکسور ماقبل مکسور، چنانچه در آخر کلمه قرار گیرد، حرکت آن می افتد، مانند: یَدْعُوْ ← یَدْعُوْ، یَرْمِیْ ← یَرْمِیْ.»

بیان صرف میر: در بحث ناقص واوی از باب فَعَلَ يَفْعَلُ از ماده ی دعاء و دَعْوَةٌ در قسمت مستقبل معلوم آمده است: « اصل یَدْعُوْ یَدْعُوْ بود؛ ضمه بر واو ثقیل بود انداختند، یَدْعُوْ شد. و همچنین است حال تَدْعُوْ و اَدْعُوْ و نَدْعُوْ.»

بیان دانش صرف : در قسمت قواعد اختصاصی ناقص :قاعده ی اول: اگر «واو» ما قبل مضموم و «یاء» ما قبل مکسور، در آخر کلمه و مضموم یا مکسور باشند، حرکت آنها حذف می شود و در نتیجه به حرف مد تبدیل میشوند.

مقایسه: ۱. در کتاب صرف میر به اینکه واو مضموم در آخر کلمه باشد اشاره ای نشده است، حال آنکه صرف ساده یکی از شرط های اجرای این قاعده را آخر کلمه بودن حرف عله ی مورد نظر می داند.

۲. در صرف ساده به علت اجرای این قاعده اشاره ای نشده است ولی در صرف میر، علت را ثقلت ضمه بر واو می داند.

۳. با بررسی مثال های صرف میر دریافتیم که صرف میر، به یاء مضموم یا مکسور که شرایط این قاعده را داشته باشد اشاره ای نکرده است.

## قاعده چهارم:

بیان صرف ساده: «واو» ساکن ماقبل مکسور قلب به «یاء» می شود، مانند: قَوْلٌ ← قِیلٌ، مِوْزَانٌ ← مِیزَانٌ.»

بیان صرف میر: در بحث اجوف واوی از باب فَعَلَ یَفْعُلُ از ماده ی قَوْل در قسمت ماضی مجهول آمده است: « قِیلٌ در اصل قَوْلٌ بود؛ کسره بر واو ثقیل بود به ماقبل دادند؛ بعد از سلب حرکت ماقبل، واو منقلب شد به یاء؛ قِیلٌ شد. »

همچنین در بحث اجوف واوی از باب افعال از ماده ی اقامه در قسمت ماضی مجهول آمده است: « اصل أُقِیمَ أُقِومٌ بود؛ کسره ی واو را به ماقبل دادند و «واو» را قلب به یاء کردند، أُقِیمَ شد.»

بیان دانش صرف: در قسمت قواعد مشترک اعلال قاعده اول: «واو» ساکن ما قبل مکسور قلب به «یاء» می شود.

مقایسه: بیان این دو کتاب در مورد قاعده ۴ تفاوت خاص و مبنایی ندارد و فقط تفاوت لفظی دارند.

## قاعده پنجم:

بیان صرف ساده: « "واو" در صورتی که لام الفعل و ماقبل آن مکسور باشد قلب به "یاء" می شود، مانند: قَوُو ← قَوِي، رَضِيُو ← رَضِي، دَعُو ← دَعِي به خلاف رَجُو و رَحُو.»

نکته ای مهم: نکته ای که در کتاب قدیمی آمده بود ولی در کتاب ما حذف شده این است که اگر بین اجرای قاعده ی اعلال و ادغام سرگردان مانديم استفاده از قاعده ی اعلال جایز است؛ همانند: قوو-قوی.

بیان صرف میر: در بحث ناقص واوی از باب فَعَلَ يَفْعُلُ از ماده ی دعاء و دَعْوَةٌ در قسمت ماضی مجهول آمده است: « اصلِ دُعِيَ دُعُو بود؛ واو برای کسره ی ماقبل، قلب به یاء شد دُعِيَ شد. »

همچنین در ادامه ی همین بخش در قسمت اسم فاعل آمده است: « داعِيَةٌ در اصل دَاعِوَةٌ بود، "واو" در مرتبه ی چهارم بود؛ ماقبلش ضمه نبود، قلب به یاء شد داعِيَةٌ شد.»

در جایی دیگر در بخش ناقص واوی از باب فَعَلَ يَفْعُلُ از ماده ی الرضا و الرضوان در قسمت ماضی معلوم آمده است: « اصل رَضِيَ رَضِيُو بود؛ "واو" در طرف بود ما قبل مکسور؛ قلب به یاء شد، رَضِيَ شد. »

بیان دانش صرف: این قاعده در قسمت قواعد خصوصی معتل ناقص به این صورت بیان شده است: قاعده دوم: در ناقص واوی، «واو» متحرک ماقبل مکسور به «یاء» قلب می شود

مقایسه: ۱. در کتاب صرف میر به این شرط که واو لام الفعل باشد اشاره ای نکرده است ولی در دو مثال متفاوت و به دو بیان متفاوت شرط این قاعده را آورده است، یکی در مرتبه ی چهارم بودن واو و دیگری در طرف (حرف آخر) بودن آن، حال آنکه برای مثال دُعِيَ هیچ یک از این شروط را نیاورده است! از طرف دیگر در مثال داعِيَةٌ، به جای شرط ماقبل مکسور بودن، ماقبل مضموم نبودن را آورده است.

۲. راجع به توجهی که در ذیل این قاعده در صرف ساده مبنی بر تقدم قاعده اعلال بر ادغام آمده، در صرف میر اشاره ای نشده است که در دانش صرف نیز بیان شده است.

- به طور کلی به نظر می رسد در این قاعده، بیان دانش صرف بیان جامع تر و کامل تری می باشد.

## قاعده ششم:

بیان صرف ساده: «واو" چنانچه لام الفعل و حرف چهارم به بعد کلمه باشد و ماقبل آن مفتوح باشد قلب به "یاء" می شود، مانند: يَرْضَوْ ← يَرْضَى، يُدْعَوُ ← يُدْعَى، يُدْعَوْنَ ← يُدْعَيْنَ؛ به خلاف دَعَوْ.»

و در ادامه توضیحی آورده است: «این قاعده بر قاعده هشتم اعلال مقدم است، یعنی در مواردی که امکان اجرای هر دو قاعده (۶ و ۸) باشد ابتدا این قاعده و سپس قاعده هشتم جاری می شود.»

بیان صرف میر: در بحث ناقص واوی از باب فَعَلَ يَفْعُلُ از ماده ی دعاء و دَعْوَةٌ در قسمت مستقبل مجهول آمده است: «اصل يُدْعَى، يُدْعَوُ بود. "واو" در مرتبه ی چهارم بود، ماقبلش مضموم نبود، قلب به یاء شد. یاء متحرک ماقبل مفتوح را قلب به الف کردند يُدْعَى شد.»

بیان دانش صرف: در قسمت قواعد اختصاصی معتل ناقص بیان شده است: قاعده ی سوم: در ناقص واوی، اگر واو، حرف چهارم به بعد و قبل آن مفتوح باشد به «یاء» قلب می شود

مقایسه: ۱. در این قاعده، بیان صرف میر اعم از صرف ساده و دانش صرف است، چرا که در صرف میر آمده است که واو حرف چهارم و ماقبل غیر مضموم بوده و در صرف ساده آمده است که واو حرف چهارم و ماقبل مفتوح باشد که در دانش صرف نیز همین گونه بیان شده، و در کل با در نظر گرفتن این قاعده به بیان هر سه کتاب و قاعده ی قبلی (پنجم) به بیان صرف میر نسبت به مثال داعیّه، می توان به قاعده ی جدیدی رسید و آن این است که: "واو اگر حرف چهارم به بعد کلمه و ماقبلش غیر مضموم باشد، قلب به یاء می شود." که البته کمی متفاوت تر با بیان دانش صرف می باشد.

۲. توضیحی که در صرف ساده آورده، با وجود اینکه در صرف میر به این گونه بیان نشده است ولی با توجه به سیر اجرای قاعده بر روی مثال یُدعی، می توان به همین نتیجه رسید.

۳. آوردن مثال خلاف قاعده، از امتیازات صرف ساده در بیان این قاعده است.

## قاعده هفتم:

بیان صرف ساده: «یاء» چنانچه فاء الفعل و ساکن و ماقبل آن مضموم باشد قلب به «واو» می شود، مانند:

يُسِرُّ ← يُوسِرُّ، مُسِرٌّ ← مُوسِرٌّ. «

بیان صرف میر: در بخش مثال یایی از باب افعال از ماده ی ایسار در قسمت اسم فاعل و مفعول آمده است: «

مُوسِرٌّ و مُوسِرٌّ؛ اصل آنها مُسِرٌّ و مُسِرٌّ بود؛ یاء ساکن برای مناسبت ضمه ی ماقبل منقلب به واو شد. «

بیان دانش صرف: این قاعده در قسمت قواعد اختصاصی معتل مثال آورده شده است: قاعده اول خصوصی

مثال: در مثال یائی، «یاء» ساکن ماقبل مضموم به «واو» قلب میشود.

مقایسه: تنها تفاوت این سه کتاب در بیان قاعده ی هفتم این است که در صرف میر بر خلاف صرف ساده و

دانش صرف، به شرط فاء الفعل بودن یاء اشاره ای نشده است.

## قاعده هشتم:

بیان صرف ساده: «هریک از "واو" و "یاء" متحرک ماقبل مفتوح، چنانچه فاء الفعل نباشد و حرکت آن نیز

عارضی نباشد قلب به "الف" می شود، مانند: قَوْلٌ ← قَالَ، بَيْعٌ ← بَاعَ، الْمُدْعَى ← مُدْعَى.

به خلاف مثل: يَوَدُّ و تَيْسَرَ که حرف عله فاء الفعل است، و به خلاف مثل: دَعَا، رَضِيَ، فَتَيَانَ، فَتَيَانَ،

إِخْشَوْنَ (صیغه نهم امر معلوم مؤکد به نون تأکید ثقیله) و إِخْشَى اللهُ، که حرکت حرف عله عارضی است.

هریک از "واو" و "یاء" چنانچه در کلمه ای، ساکن در موضع حرکت باشد - یعنی به جهت جریان قواعد اعلال سکونی در همین کلمه ساکن شده باشد - نیز مشمول قاعده هشتم است، مانند: (يَخَوْفُ ← يَخَوْفُ) « يَخَوْفُ ← يَخَافُ، (يُبَيِّعُ ← يُبَيِّعُ) « يُبَيِّعُ ← يُبَاعُ. »

در ادامه در قالب یک توضیح چنین بیان کرده: « دو نوع حرکت را "حرکت عارضی" می نامند:

نوع یکم حرکتی که به منظور "دفع التقاء ساکنین" به حرفی داده می شود، مانند: اِخْشَى اللهُ، اِخْشَيْنُ، اِخْشَوْنَ.

نوع دوم حرکتی که به حرفی به خاطر حرف پس از آن داده می شود، و آن سه حرکت زیر است: فتحه قبل از الف، فتحه قبل از علامت تشبیه اسم (ان - ین)، کسره قبل از یاء نسبت، مانند: اَتَيَا، اُخْوَانِ، اُخْوَيْنِ، عَلَوِيٌّ.

بیان صرف میر: در بحث اجوف واوی از باب فَعَلَ يَفْعُلُ از ماده ی قَوْل در قسمت ماضی معلوم آمده است: « اصل قَالَ، قَوْلٌ بود؛ "واو" حرف عله متحرک ماقبل مفتوح را قلب به الف کردند، قَالَ شد. »

همچنین در ادامه ی همان بخش از کتاب صرف میر در قسمت مستقبل مجهول آمده است: « اصل يُقَالُ يُقَوْلٌ بود؛ واو حرف عله ی متحرک، ماقبلش حرف صحیح و ساکن؛ فتحه ی واو را به ماقبل دادند. "واو" در موضع حرکت بود، ماقبلش مفتوح؛ قلب به الف کردند يُقَالُ شد. »

همچنین در بحث اجوف یایی از باب فَعَلَ يَفْعُلُ از ماده ی بَيَّع در قسمت ماضی معلوم آمده است: « اصل بَاعَ بَيَّعٌ بود؛ یاء حرف عله متحرک ماقبل مفتوح قلب به الف کردند؛ بَاعَ شد. »

همچنین در بحث اجوف یایی از باب فَعَلَ يَفْعُلُ از ماده ی خَوْف آمده است: « اصل يَخَافُ يَخَوْفُ بود، "واو" حرف عله متحرک ماقبلش حرف صحیح و ساکن؛ فتحه ی واو را به ماقبل دادند. "واو" در موضع حرکت ماقبل مفتوح را قلب به الف کردند يَخَافُ شد. »

بیان دانش صرف: این قاعده در دانش صرف در قسمت قواعد اعلال مشترک اینگونه بیان شده است: «(واو) و «یاء» متحرک ما قبل مفتوح قلب به «الف» میشود

مقایسه: ۱. کلیت بیان این قاعده در هر سه کتاب یکی است با این تفاوت که در صرف میر و دانش صرف به شرط فاء‌الفعل بودن حرف عله اشاره ای نشده است که البته این را می توان از مثال ها دریافت.

۲. شرط حرکت عارضی و اینکه به طور کلی حرکت عارضی چیست، و نیز آوردن مثال های خلاف قاعده از دیگر امتیازات صرف ساده نسبت به صرف میر و دانش صرف میباشد که در بیان این قاعده است.

### قاعده نهم:

بیان صرف ساده: « "الف" ماقبل مضموم قلب به "واو" و "الف" ماقبل مکسور قلب به "یاء" می شود، مانند: (قَابِلٌ ← قَابِلٌ ← قُوبِلَ، مِصْبَاحٌ ← مِصْبَاحٌ ← مُصَيِّحٌ). »

بیان صرف میر: در یکی از فصل های ابتدایی کتاب، قبل از ورود به بحث معتل، راجع به چگونگی ساخت فعل مجهول چنین آمده است: « در باب مفاعله، فاء‌الفعل را مضموم کنند و عین‌الفعل را مکسور؛ لکن چون فاء مضموم شود الف منقلب گردد به واو؛ چون: ضُورِبَ، ضُورِبَا، ضُورِبُوا تا آخر. [...] در باب تفاعل الف منقلب گردد به واو؛ چون: تُعْوِهَدَ، تُعْوِهَدَا، تُعْوِهَدُوا تا آخر. [...] در باب افعیلال، همزه و عین مضموم شوند و لام اول مکسور و الف منقلب گردد به واو؛ چون: أَحْمُورٌ، أَحْمُورًا، أَحْمُورُوا تا آخر. »

بیان دانش صرف: این قاعده در بحث مجهول کردن افعال معلوم در باب ثلاثی مزید در باب مفاعله بکار رفته است: در ماضی مجهول این باب الف ماقبل مضموم به واو تبدیل می شود.

مقایسه: هر سه مثالی که در صرف میر مرتبط با این قاعده ی صرف ساده آمده است، مربوط می شود به قسمت اول قاعده ی نهم صرف ساده، یعنی قلب به واو شدن الف ماقبل مضموم؛ لکن راجع به قلب به یاء شدن الف ماقبل مکسور در صرف میر بحثی نشده است.



## قاعده دهم:

بیان صرف ساده: « حرف عله ساکن در التقاء با حرف صحیح و ساکن پس از خود، چنانچه هر دو در یک کلمه باشند حذف می شود، مانند: قَوْلٌ ← قُلٌّ، بَيْعٌ ← بَعٌّ، خَافٌ ← خَفٌّ، مگر اینکه ساکن اول حرف مد یا لین و ساکن دوم مدغم باشد، مانند: دَابَّةٌ و دُوَيْبَةٌ.

دو ساکن واقع در یک کلمه چنانچه هر دو، حرف عله باشند، ساکن دوم حذف می شود، مانند: (مَبْيُوعٌ، اسم مفعول اجوف یائی ← مَبْيُوعٌ ← مَبْيِعٌ) مگر اینکه ساکن دوم علامت (ضمیر) جمع مذکر یا مفرد مؤنث مخاطب باشد که در این صورت ساکن اول حذف خواهد شد، مانند: (يَرْمِيُونَ ← يَرْمُونَ، تَرْمِيْنَ ← تَرْمِيْنَ).

در ذیل قاعده دهم در قالب تبصره آمده است: « حرکت حرف صحیح پس از حرف عله ساکن، در دو مورد سکون به حساب می آید و زایل کننده ی زمینه این قاعده نمی شود:

۱. حرفی که به صورت ساکن وضع شده و به خاطر واقع شدن پیش از الف حرکت عارضی به خود گرفته است، مانند: تاء در مثل دَعَتَا.

۲. حرف ساکنی که به خاطر دفع التقاء ساکنین حرکت عارضی به خود گرفته است، مانند: قُلِّ الْحَقِّ و سَلِّ الْعَالِمِ.

در غیر دو مورد مذکور متحرک شدن حرف صحیح - هر چند حرکت آن عارضی باشد - زایل کننده زمینه این قاعده خواهد شد، مانند: قَوْلًا و بَيْعًا. «

بیان صرف میر: در بحث اجوف واوی از باب فَعَلَ يَفْعُلُ از ماده ی قَوْل در قسمت امر حاضر آمده است: «اصل قُلُّ أَقْوَلٌ بود مأخوذ است از تَقْوَلُ؛ چون تاء را انداختند، مابعد آن ساکن بود، همزه مضمومه به متابعت عین در اولش درآوردند و آخرش را وقف کردند أَقْوَلُ؛ ضمه بر واو ثقیل بود نقل کردند به ماقبلش؛ پس واو به التقاء ساکنین افتاد أَقُلُّ شد. با وجود حرکت قاف از همزه مستغنی شدند، همزه را نیز انداختند قُلُّ شد، تو را رسد که گویی: قُلُّ مأخوذ است از تَقْوَلُ چون تاء را انداختند لام الفعل به وقفی ساکن گشت و واو به التقاء ساکنین بیفتاد قُلُّ شد. «

در ادامه ی همین بخش از کتاب صرف میر در قسمت اسم مفعول آمده است: « اصل مَقُولٌ، مَقْوُولٌ بود؛ ضمه بر واو ثقیل بود به ماقبل دادند، یک واو به التقاء ساکنین بیفتاد. نزد بعضی واو اصلی بیفتاد مَقُولٌ شد بر وزن مَقُولٌ. و نزد بعضی واو زائد افتاد مَقُولٌ شد بر وزن مَفْعَلٌ. »

در پایان بحث اجوف آمده است: « اصل مَبِيعٌ مَبِئُوعٌ بود؛ ضمه بر یاء ثقیل بود، به ماقبل دادند. پیش بعضی، یاء افتاد مَبُوعٌ شد. "واو" را قلب به یاء کردند و ماقبل یاء را مکسور کردند تا مشتبه نشود به اجوف واوی؛ پس مَبِيعٌ شد بر وزن مَفِیلٌ. و پیش بعضی، واو زاید افتاد ضمه ی باء را بدل به کسره کردند، مَبِيعٌ شد بر وزن مَفِیلٌ. »

همچنین در بحث ناقص واوی از باب فَعَلَ یَفْعَلُ از ماده ی دعاء و دَعْوَةٌ در قسمت مستقبل معلوم آمده است: « اصل یَدْعُونَ جمع مذکر یَدْعُوْنَ بود؛ ضمه بر "واو" ثقیل بود انداختند؛ واو که لام الفعل بود به التقاء ساکنین بیفتاد یَدْعُونَ شد بر وزن یَفْعُونَ. »

در بحث ناقص یایی از باب فَعَلَ یَفْعَلُ از ماده ی رمی در قسمت مستقبل معلوم آمده است: « [...] واحده ی مؤنث مخاطب در اصل ترمین بود؛ کسره بر یاء ثقیل بود حذف کردند، پس یائی که لام الفعل بود به التقاء ساکنین افتاد تَرْمِین شد بر وزن تَفْعِین. »

همچنین در بحث ناقص واوی از باب فَعَلَ یَفْعَلُ از ماده ی دعاء و دَعْوَةٌ در قسمت ماضی معلوم حرکت عارضی را اینگونه بیان کرده است: « اصل دَعَتَا دَعَوَاتَا بود؛ واو منقلب به الف شد و الف به التقاء ساکنین بیفتاد دَعَتَا شد؛ زیرا که حرکت تاء اصلی نیست که در واحد ساکن بوده. »

بیان دانش صرف: حرف عله در التقای ساکنین ( اجتماع دو ساکن ) حذف میشود

مقایسه: ۱. از قسمت اول قاعده که در هر سه کتاب به التقاء ساکنین اشاره شده است با این تفاوت که صرف میر این شرط که دو ساکن در یک کلمه باشند را مطرح نکرده است.

۲. در رابطه با قسمت دوم قاعده، در ساخت افعال مثل یَدْعُونَ و تَرْمِینَ، صرف میر همان بیان صرف ساده را دارد، اما در ساخت اسم مفعول، صرف میر دو قول را مطرح کرده است: یکی حذف عله ی اول و دیگری حذف عله ی دوم، که از دید صرف ساده قول دوم یعنی حذف دومین عله ی ساکن پذیرفته است مگر زمانی که دومی ضمیر باشد.

۳. در رابطه با تبصره های قاعده ی دهم صرف ساده باید گفت که صرف میر به نوعی به تبصره ی اول اشاره ای دارد(مثال دَعَتَا) اما به تبصره ی دوم و توضیحی که صرف ساده در ادامه ی آن آورده اشاره ای نشده است.

## فصل دوم: قواعد خصوصی مثال، اجوف ، ناقص و لفیف

### قاعده اول خصوصی مثال:

بیان صرف ساده: «در مصدر -و اسم مصدر- مثال واوی چنانچه بر وزن "فَعْلٌ" باشد، غالباً واو فاءالفعل پس از نقل حرکت آن به مابعد می افتد و به جای آن یک تاء(ة) در آخر کلمه آورده می شود و ماقبل تاء مفتوح می گردد، مانند: وَغَدٌ ← عِدَّةٌ، وَصَلٌ ← صِلَةٌ، وَصَفٌ ← صِفَةٌ، به خلاف مثل: وَرَدٌ.

این قاعده گاهی در مصدر -و اسم مصدر- بر وزن "فَعْلٌ" مثال واوی نیز جاری می شود، مانند:

وَسَعٌ ← سَعَةٌ، وَضَعٌ ← ضَعَةٌ و غالباً نیز جاری نمی شود، مانند: وَقَّتْ، وَزَنَ، وَغَدَ و ... .»

بیان صرف میر: راجع به این قاعده در صرف میر بحثی نشده است و حتی مثالی هم وجود ندارد.

بیان دانش صرف: در قسمت اعلال اختصاصی معتل مثال به عنوان قاعده سوم اعلال بیان شده :گاهی مصدر مثال واوی با حذف فاءالفعل و جایگزینی آن با «ة» در انتهای کلمه بر وزن «عَلَةٌ» یا «عَلَةٌ» آمده

### قاعده دوم خصوصی مثال:

بیان صرف ساده: «فاءالفعل مضارع معلوم مثال واوی ای که بر وزن "يَفْعَلُ" باشد حذف می شود، مانند:

يَوْعِدُ ← يَعِدُ، به خلاف دو وزن دیگر مضارع معلوم (يَفْعَلُ و يَفْعَلُ) که فاءالفعل حذف نمی شود، مانند

يَوْجَلُ و يَوْجُهُ.»

همچنین در ذیل این قاعده در قبال تبصره ای آمده: « فاء الفعل چند مضارع مفتوح العین مثال واوی نیز استثناء حذف شده است. آنها عبارتند از: يَدْعُ، يَذَرُ، يَرْعُ، يَزَعُ، يَسَعُ، يَضَعُ، يَطَأُ، يَقَعُ، يَهَبُ، يَلْعُ، يَلْغُ. در برخی از این موارد ابقاء فاء الفعل نیز شنیده شده است، مانند: يَوْعُ، يَوْسَعُ، يَوْضَعُ.

امر معلوم مثال واوی در حذف فاء الفعل و عدم حذف آن، تابع مضارع معلوم است، مانند: يَعِدُّ ← يَلْعِدُّ؛ تَعِدُّ ← عِدُّ، يَذَرُ ← لِيَذَرُ، تَذَرُ ← ذَرُّ؛ يَوْجَلُّ ← لِيَوْجَلُّ، تَوْجَلُّ ← وِجَلُّ؛ يَوْجَلُّ ← لِيَوْجَلُّ، تَوْجَلُّ ← وِجَلُّ؛ يَوْجَلُّ ← لِيَوْجَلُّ، تَوْجَلُّ ← وِجَلُّ. فاء الفعل مثال واوی در مضارع مجهول و امر مجهول مطلقا حذف نمی شود، میگوییم: يُوْعَدُ، لِيُوْعَدُ، لَتُوْعَدُ؛ ...

توجه کنید قلب واو در يَفْعَلُ مثال واوی (مضارع معلوم مفتوح العین)، به الف یا یاء، جایز دانسته شده است، مانند: يَوْجَلُّ ← يَاجَلُّ یا يِيَجَلُّ ...»

بیان صرف میر: در بخش مثال واوی از باب فَعَلَ يَفْعَلُ از ماده ی وَعَد در قسمت مستقبل معلوم آمده است: « اصل يَعِدُّ، يُوْعَدُ بود؛ واو واقع شده بود میانه ی یاء مفتوحه و کسره ی لازمه؛ ثقیل بود انداختند، يَعِدُّ شد؛ و با تاء و نون و همزه نیز انداختند برای موافقت باب.» صیغ امر آن را فقط صرف کرده و توضیحی راجع به آن ها نیاورده است.

همچنین در همان بخش در قسمت مستقبل مجهول آمده است: «يُوْعَدُ يُوْعَدَانِ يُوْعَدُونَ تا آخر. واو محذوفه به جای خود آمد زیرا که کسره ی عین زایل شد.»

و نیز در بخش مثال واوی از باب فَعَلَ يَفْعَلُ از ماده ی وَضَع آمده است: «اصل يَضَعُ يَوْضَعُ بود؛ واو را انداختند چنانکه در يَعِدُّ؛ پس کسره ی عین الفعل را به فتحه بدل کردند به جهت تناقل حرف حلق.»

در یکی از فصل های این کتاب آمده است: « بدان که فَعَلَ يَفْعَلُ مشروط است به آنکه عین الفعل یا لام الفعل او حرفی باشد از حروف حلق؛ و آن شش است: همزه و هاء و عین و غین و حاء و خاء. و "واو" در مثال این باب چون وَضَعَ يَضَعُ بیفتد در مستقبلش؛ زیرا که در اصل يَوْضَعُ بود؛ "واو" افتاد چنانکه در يَعِدُّ؛ بعد از آنکه کسره را بدل به فتحه کردند؛ از جهت تناقل حرف حلق، به خلاف وَجَلَّ يَوْجَلُّ که واو باقی است به حال خود.»

بیان دانش صرف: در قسمت اعلال اختصاصی معتل مثال به عنوان قاعده دوم اعلال بیان شده: در مثال واوی اگر مضارع بر وزن «یفعَل» باشد فاء‌الفعل از مضارع معلوم و امر معلوم آن حذف می‌شود؛ بنابراین، فاء‌الفعل مثال واوی در مضارع مجهول و امر مجهول هیچگاه حذف نمی‌شود، همانطور که در مضارع معلوم مضموم‌العین و مفتوح‌العین فاء‌الفعل حذف نمی‌شود

مقایسه: ۱. بیان کلی قاعده طبق هر سه کتاب یکسان است با این تفاوت که در صرف میر علت اجرای قاعده را ثقلت قرار گرفتن واو در کنار یاء مفتوحه و کسره ی لازمه می‌داند، حال آنکه در صرف ساده به علت اجرای قاعده اشاره ای نشده است البته در کتاب دانش صرف در بخشی جداگانه به علت و نحوه ثقلت پرداخته شده است.

۲. برای امر، در صرف میر فقط مثال زده ولی در صرف ساده در قالب تبصره ای جداگانه مطرح کرده است.  
۳. صرف میر در مضارع مجهول، علت عدم اجرای قاعده را زائل شدن کسره می‌داند اما در صرف ساده به آن اشاره ای نکرده است؛ و از طرفی دیگر صرف میر به خلاف دانش صرف و صرف ساده از امر مجهول سخنی به میان نیاورده است.

## قاعده اول خصوصی اجوف:

بیان صرف ساده: « فاء‌الفعل ماضی (معلوم و مجهول) اجوف ثلاثی مجرد، در صیغه های ۶ تا ۱۴ در صورتی که مضارع آن یَفْعَلُ (مضموم‌العین) باشد مضموم و در صورتی که مضارع آن یَفْعَلُ یا یَفْعَلُ باشد، مکسور می‌شود.

بنابراین: در ماضی معلوم السَّوْق که فعل آن از باب فَعَلَ یَفْعَلُ است می‌گوییم: ساقَ ساقاً ساقوا ساقَتَ ساقَتا سَقَنَ سَقَتَ ... و در مجهول آن می‌گوییم: سيقَ سيقا سيقوا سيقَتَ سيقَتا سقنَ سقتَ ... »

و در ذیل این قاعده در قالب دو تبصره آمده است: « ۱. فعل ماضی "مات" را نظر به اینکه مضارع آن هم بر وزن یَفْعَلُ آمده است و هم بر وزن یَفْعَلُ دو گونه می‌توان صرف کرد: (۱) مات... متن، (۲) مات... متن.

۲. در فعل ماضی "لیس" فاء‌الفعل (ل) در همه ی صیغه ها مفتوح است، می‌گوییم: لیسَ لیساً لیسوا لیستَ لیستاً لسنَ لستَ ... »

بیان صرف میر: در بحث اجوف واوی از باب فَعَلَ يَفْعُلُ از ماده ی قَوْل در قسمت ماضی معلوم آمده است: «قُلْنَ در اصل قَوْلَنَّ بود چون واو منقلب به الف شد و الف به التقاء ساکنین بیفتاد قُلْنَ شد؛ فتحه ی قاف را بدل کردند به ضمه تا دلالت کند بر آنکه عین الفعل که از اینجا افتاده است، واو بوده نه یاء. و همچنین است حال تا آخر.»

در ادامه ی همین بخش از کتاب صرف میر در قسمت ماضی مجهول آمده است: «قِيلَ در اصل قُولَ بود؛ کسره بر واو ثقیل بود به ماقبل دادند؛ بعد از سلب حرکت ماقبل، واو منقلب شد به یاء؛ قیل شد و همچنین است تا قُلْنَ. و در قُلْنَ تا آخر، واو به التقاء ساکنین بیفتاد و ضمه ی اصلی واو باز پس آمد تا دلالت کند بر اینکه عین الفعل که افتاده است واو بود نه یاء.»

در بحث اجوف یایی از باب فَعَلَ يَفْعُلُ از ماده ی بَيْعَ در قسمت ماضی معلوم آمده است: «اصل باعَ بَيْعَ بود؛ یاء حرف علّه متحرک ماقبل مفتوح قلب به الف کردند، باعَ شد. و همچنین است حال تا بعِنَ و در بعِنَ تا آخر، الف به التقاء ساکنین بیفتاد، فتحه ی باء را بدل کردند به کسره تا دلالت کند بر اینکه عین الفعل که افتاده است یاء بوده است نه "واو".»

در ادامه ی همان بحث در قسمت ماضی مجهول آمده است: «اصل بیعَ بَيْعَ بود؛ کسره بر یاء ثقیل بود به ماقبل دادند؛ بعد از سلب حرکت ماقبل بیعَ شد. و در بعِنَ تا آخر، یاء به التقاء ساکنین بیفتاد. و صورت معلوم و مجهول و امر یکسان بود و در اصل مختلف؛ اصل بعِنَ معلوم بَيْعِنَ و اصل بعِنَ مجهول بِيَعِنَ و اصل بعِنَ امر بِيَعِنَ بوده است.»

در بحث اجوف واوی از باب فَعَلَ يَفْعُلُ از ماده ی خوف در قسمت ماضی معلوم آمده است: «اصل خِفْنَ خَوْفَنَّ بود، کسره بر واو ثقیل بود به ماقبل دادند، بعد از سلب حرکت ماقبل، واو به التقاء ساکنین بیفتاد خِفْنَ شد. و در این موضع بناء باب را رعایت کردند که اصلش فَعَلَ است نه دلالت بر محذوف چنانکه در قُلْنَ کردند.»

بیان دانش صرف : در قسمت اعلال اختصاصی معتل اجوف به عنوان قاعده سوم اعلال بیان شده: اگر مضارع اجوف بر وزن «یفعَل» باشد ، ماضی معلوم آن از صیغه ششم تا آخر ،مضموم الف و اگر بر وزن «یفعَل» یا «یفعَل» باشد این صیغ مکسور الف خواهند بود

مقایسه: ۱. عمده ترین تفاوت بیان این سه کتاب در رابطه با این قاعده در علت اجرای قاعده است؛

صرف ساده، باشباهت بسیار زیاد با دانش صرف علت یا به عبارت دیگر شرط آن را حرکت عین الفعل در مضارع می داند که در هر حالتی متفاوت است. اما صرف میر در هر بابی از ابواب ثلاثی مجرد، علت متفاوتی بیان کرده به این صورت که، در باب فَعَلَ یَفْعَلُ از ماده ی قَوْل، علت تبدیل فتحه ی قاف به ضمه، واو محذوف، در باب فَعَلَ یَفْعَلُ از ماده ی بَيْع، علت تبدیل فتحه ی باء به کسره، یاء محذوف و در باب فَعَلَ یَفْعَلُ از ماده ی خَوْف، علت مکسور بودن فاء الفعل از صیغه ی ۶ به بعد، رعایت بناء باب دانسته شده است.

۲. دو تبصره ای که صرف ساده در ذیل قاعده آورده را در صرف میر و دانش صرف نیافتیم.

## قاعده دوم خصوصی اجوف:

بیان صرف ساده: «در وزن "فَعَال" مصدر اجوف واوی ثلاثی مجرد، واو عین الفعل غالباً قلب به یاء می شود، مانند: صامَ صِیاماً، نامَ نِیاماً، قامَ قِیاماً. غیر غالب مانند: لاذَ لِواذاً.»

در ذیل این قاعده در قالب توجه آمده است: « تغییراتی که بر اساس قواعد عمومی اعلال در صیغه های مختلف اجوف ثلاثی مجرد پدید می آید، به این شرح است:

الف) در پنج صیغه نخست ماضی معلوم، قاعده هشتم جاری می شود و در بقیه صیغه ها پس از قاعده هشتم، قاعده دهم جاری می گردد.

ب) در همه ی صیغه های مضارع معلوم وزن **يَفْعَلُ** نخست قاعده ۱ و سپس قاعده ۸ و در دو صیغه ی ۶ و ۱۲ آن پس از دو قاعده مذکور قاعده ۱۰ جاری می شود، و در همه ی صیغه های مضارع معلوم دو وزن دیگر (**يَفْعَلُ** و **يَفْعَلُ**) قاعده ۱ و در دو صیغه ۶ و ۱۲ آنها پس از قاعده ۱ قاعده ۱۰ جاری می شود.

ج) به خاطر اجرای قاعده های ۱ و ۱۰، امر **يَقُولُ** را چنین صرف می کنیم:

**لَيَقُولُ، لَيَقُولَا لَيَقُولُوا** [...].

همچنین سيق (مجهول ساق) **سُوقَ** بوده که به خاطر اجرای قاعده های ۲ و ۴ بدین صورت در آمده است، و بيع (مجهول باع) **بُيعَ** بوده که به دلیل اجرای قاعده ۲ چنین شده است، و همین طور...»  
بیان صرف میر: راجع به این قاعده در صرف میر بحثی نشده و حتی مثالی هم وجود ندارد.

بیان دانش صرف: در قسمت اعلال اختصاصی معتل اجوف به عنوان قاعده چهارم اعلال بیان شده: اگر «واو» در مصدر اجوف بعد از کسره و قبل از «الف» واقع شود و در فعل ماضی آن اعلال صورت گرفته باشد، به «یاء» تبدیل میشود

### **قاعده خصوصی ناقص:**

بیان صرف ساده: «در امر -ومضارع مجزوم- آن در صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ که علامت رفع، ضمه ی لام الفعل است، خود لام الفعل می افتد.»

بیان صرف میر: در بحث ناقص واوی از باب **فَعَلَ يَفْعَلُ** از ماده ی دعاء و **دَعْوَةٌ** در ادامه ی قسمت مستقبل معلوم آمده است: «چون حروف جازمه درآید، گویی: لم يَدْعُ، لم يَدْعُوا، لم يَدْعُوا تا آخر. "واو" در پنج لفظ بیفتد به جزمی و نون ضمیر بر حال خود باقی باشد و نونهای عوض رفع به جزمی بیفتند.»

بیان دانش صرف: در قسمت اعلال اختصاصی معتل ناقص به عنوان قاعده چهارم اعلال بیان شده: در صیغه های ۱۳، ۷، ۴، ۱۴ از مضارع مجزوم و امر لام الفعل حذف میشود



مقایسه: بیان این دو کتاب در مورد این قاعده تفاوت خاصی ندارد که بیان صرف ساده به دانش صرف بسیار نزدیک می باشد.

## لفیف:

بیان صرف ساده: « لَفِيفٌ بر دو قسم است: لَفِيفٌ مفروق و لَفِيفٌ مقرون. فعل لَفِيفٌ مفروق ثلاثی مجرد به لحاظ فاء الفعل مانند مثال و به لحاظ لام الفعل مانند ناقص است، لذا علاوه بر قواعد عمومی اعلال، قواعد خصوصی مثال و ناقص نیز در آن جاری می شود. به نمون ی زیر توجه فرمایید:

الْوَقِيُّ (لفیف مفروق از باب فَعَلَ يَفْعِلُ): ماضی معلوم: وَقِيَ...، مضارع معلوم: يَقِي...، امر معلوم: لِيَقِ... قِ... و مجهول آن ها به ترتیب: وَقِيَ... يُوقِي... لِيُوقِ... می باشد.» (در پاورقی صرف ساده از کتاب جامع المقدمات آمده: صیغه ی هفتم امر (صیغه ی اول امر حاضر) لَفِيفٌ مفروق چنانچه از مضارع يَفْعِلُ و فاء الفعل آن "واو" باشد به جهت جریان قواعد خصوصی مثال و ناقص، یک حرفی خواهد شد، مانند: يَقِي ← فِ، يَتِي ← إِ. یادآور می شود که چنانچه از کلمه ای بر اثر اجرای قواعد اعلال تنها یک حرف باقی بماند و در کلام بر آن کلمه وقف شود، "هاء سکت" و جوباً به آخر آن ملحق می گردد، قِ ← قَه، فِ ← فَه و...)

«لفیف مقرون گرچه به لحاظ عین الفعل مانند اجوف و به لحاظ لام الفعل در حکم ناقص است، اما در ماضی، مضارع و امر آن فقط احکام ناقص (قواعد عمومی اعلال و قاعده ی خصوصی ناقص) جاری می شود و در عین الفعل آن نه تنها قاعده ی خصوصی اجوف اجرا نمی شود بلکه قواعد عمومی اعلال نیز جاری نخواهد شد. به نمونه ی زیر توجه فرمایید:

الْلَّوِيُّ (لفیف مقرون از باب فَعَلَ يَفْعِلُ): ماضی معلوم: لَوِيَ...، مضارع معلوم: يَلْوِي...، امر معلوم: لِيَلْوِ... الْوِ... و مجهول آن ها به ترتیب: لَوِيَ... يُلْوِي... لِيَلْوِ... می باشد.»

و بعد از آن در قالب یک تبصره و یک توجه آمده است: « تبصره: در دو ماده ی الحیاة و العیّ که فعل آن ها هم مضاعف است و هم لَفِيفٌ مقرون، علاوه بر حکم بالا این خصوصیت نیز وجود دارد که ادغام فقط در پنج صیغه ی نخست ماضی معلوم و مجهول آن ها جایز بلکه راجح است و در هیچ یک از صیغه های مضارع معلوم و مجهول و امر آن ها، ادغام صورت نمی گیرد.

توجه کنید: هریک از افعال ثلاثی مجرد معتل (مثال، اجوف، ناقص، لفیف مفروق و لفیف مقرون) از بابهای مشخصی آمده اند.» (در کتاب صرف ساده به بیتی از شیخ بهایی راجع به این بابها اشاره کرده که در پاورقی مفصل راجع به آن توضیح داده است.)

بیان صرف میر: در این کتاب درباره ی بحث لفیف بیان کرده است که لفیف مفروق از سه باب آمده (فَعَلَ يَفْعَلُ، فَعَلَ يَفْعَلُ، فَعَلَ يَفْعَلُ) و مثال زده و لفیف مقرون از دو باب آمده (فَعَلَ يَفْعَلُ، فَعَلَ يَفْعَلُ) و مثال زده و فقط در بخش لفیف مفروق از باب فَعَلَ يَفْعَلُ از ماده ی وَفَى در قسمت مستقبل معلوم این توضیح را آورده است: « اصل یَقَى یَوْقَى بود؛ واو افتاد چنانکه در یَعِدُ گفته شد؛ پس حکم واوی وی حکم مثال است و حکم یایی وی حکم یایی ناقص است. »

بیان دانش صرف: بسیار شباهت به صرف ساده دارد

مقایسه: ۱. در صرف میر بابهایی که در آن ها فعل لفیف وجود دارد را نام برده اما صرف ساده در پاورقی به آنها اشاره کرده، در این کتاب (صرف میر) مختصری هم به حکم لفیف مفروق اشاره شده است.

۲. و موارد زیر را می توان از امتیازات بیان صرف ساده و دانش صرف نسبت به صرف میر در این قاعده دانست:

الف) مطرح نمودن چگونگی وضعیت فعل امر لفیف و وجوب الحاق هاء سکت هنگام وقف بر آن؛

ب) بیان وضعیت لفیف مقرون و چگونگی اعلال در فعل های لفیف مقرون؛

ج) اشاره به دو ماده ی خاص الحیاء و العی و وضعیت اعلال در آن ها که البته در دانش صرف به طرز دیگری بیان شده است.

## خاتمه: نتیجه گیری

- قواعد اعلال در کتاب صرف ساده و دانش صرف با تبویب خاصی دسته بندی شده و بعد از بیان هر قاعده مثال های مربوط آمده است و در صورت وجود مثال های خلاف قاعده در صرف ساده و برخی اوقات در دانش صرف، آن ها را نیز ذکر کرده است، اما در کتاب صرف میر برای اقسام مختلف کلمه ی

معتل (مثال، اجوف، ناقص و لفیف) در فصل های جداگانه مثال آورده و بعد از صرف آن ها، اگر مشمول قاعده ای شده اند، آن ها را بیان کرده است.

- صرف میر در برخی موارد قاعده ی اجرا شده را ذکر نکرده و در برخی موارد هم مثال خلاف قاعده را نیاورده است.

- بیان علت اجرای بسیاری از قواعد از امتیازات صرف میر نسبت به صرف ساده است ولی چون دانش صرف این مطلب را در فصل جداگانه ای بحث نموده از این حیث با صرف میر برابری کرده است.

- صرف میر برخی قواعد ذکر شده در صرف ساده و دانش صرف را ذکر نکرده و برخی را نیز ناقص ذکر کرده است، در چند مورد هم صرف میر، اقوال مختلف را بیان کرده و بیان کاملتری دارد، در مواردی هم بیان هر سه کتاب یکسان است.

- یک قاعده در صرف میر ذکر شده که صرف ساده و آن را در قالب تبصره ای با عنوان استثنائات قاعده ی دوم خصوصی مثال آورده است و آن اینک: "در مثال واوی از باب فَعَلَ يَفْعَلُ که عین الفعل یا لام الفعل آن یکی از حروف حلقی (همزه و هاء، عین و غین، حاء و خاء) باشد، واو فاء الفعل در مضارع می افتد مثل يَوْضَعُ ← يَضَعُ." (همانطور که گفته شد به نظر میرسد بیان این قاعده در صرف میر دارای اندکی اشکال است) البته برخی استثنائات ذکر شده در صرف ساده مشمول این قاعده نمی شوند، بنابراین از این قاعده هم استثناء می شوند مثل يَوْلَعُ ← يَلْعُ این مطلب در دانش صرف بیان نشده است.

- در نتیجه گیری کلی جامعیت و بیان اصولی قواعد به خوبی در صرف میر رعایت شده و لی از نظر دسته بندی مطالب و شیوه ارائه آن تفاوت سبکی سبب برتری دو کتاب دانش صرف و صرف ساده نسبت به این کتاب شده است که البته در مقایسه کلی دانش صرف در قالب بندی و دسته بندی و ارائه ی قواعد در فصول جداگانه و مربوط به هرنوع معتل از صرف ساده نیز بهتر عمل نموده است ولی از نظر قدرت علمی دو کتاب دیگر دارای توانایی بیشتری در ارائه ی مطالب داشته اند اما سبب کاستی توانایی کتاب دانش صرف در تشخیص انواع معتلات و قواعد اجرایی روی آن نشده است.

## منابع

- ۱- مدرس افغانی، محمدعلی، متن مصحح جامع المقدمات، نشر هجرت، چاپ شانزدهم، قم، ۱۳۸۸
- ۲- لویس معلوف، المنجد(فرهنگ بزرگ جامع نوین)، مترجم: احمد سیاح، ۲جلدی، هشتم، نشر اسلام، تهران، ۱۳۸۷.
- ۳- طباطبایی، محمدرضا، صرف ساده، دارالعلم، چاپ ۸۶، قم، ۱۳۹۴